

گفتگویی با

* یوجین ایستومین *

در ماه گذشته، «یوجین ایستومین»^۱ بیانیه‌ی برجسته و مشهور امریکایی برای دومین بار به تهران آمد و چند رستال جالب و ارزشمند برگزار نمود. ایستومین در سال ۱۹۲۵ در نیویورک متولد شد و تحصیلات موسیقی خود را در مدرسه «مان» آغاز نهاد. در ۱۹۴۳ پس از اجرای چندین باره کنسرتو شماره ۲ برامس به همراهی ارکستر فیلارمونیک نیویورک بدریافت جایزه «لوئتریت» نائل آمد. در سالهای اخیر «یوجین ایستومین» به ترتیب و برگزاری یک رشته رستال و کنسرتو در اروپا و آسیا دست یازیده و در غالب این برنامه‌ها نیز دوستان صمیمیش: «ایزاک اشترن» (ویولونیست) و «لئونارد روز» (ویولن سلیمت) با او همراه و همکاری نمودند. در تابستان سال ۱۳۴۰ ایستومین و اشترن، به همراهی ارکستر سنفونیک تهران، برنامه‌ی جالبی در دیار ما اجرا نمودند و در میان ایرانیان علاقمند به موسیقی نیز آوازه‌ای فراوان یافتند... بهر حال در سفر اخیر یوجین ایستومین با وی فرصت دیداری دست داد و نتیجه آن گفتگویی کوتاهی است که ذیلا از لحاظ خوانندگان ارجمند میگذرد:

من : آقای ایستومین از اینکه پس از یکسال ونیم مجدداً به دیدار شما نائل میشوم، خوشوقتم و بخصوص مایل خواهم بود اگر اجازه دهید گفتگویی را که امشب باشما خواهم داشت برای خوانندگان مجله موسیقی - که سابقاً بانام هنر شما آشنائی یافته اند - بازگو نمایم.

ایستومین : من از اینکه دوباره فرصت یافته ام تا از کشور شما دیدن کنم بسیار مسرورم. در سال ۱۹۶۱، در سفر اول من به تهران ثابت شد که مردم ایران نسبت به موسیقی علاقه و رغبت دارند و مایلند هر چه بیشتر با آن مانوس و نزدیک شوند. با آنکه من، امشب، ساعتی بعد، برنامه رسیستال دارم، معیناً با کمال میل حاضرم پرسش های شما را - اگر بتوانم - پاسخ دهم.

من : نخستین سئوالی که ارتجالاً به ذهن من خطور کرد چیزی بود که میتوانم بگویم پاسخش را در کلام چند لحظه پیش شما گرفتم و آن در زمینه ارزش «پوبلیک» موسیقی در تهران از نظر شما طرح میتوانست شد. بهر حال جملات قبلی شما نشان داد که اعتقاد دارید این پوبلیک علاقه و رغبت برای نزدیکی بیشتر به موسیقی کلاسیک دارد. من نیز شاید تا حدودی با این عقیده شما موافقت داشته باشم زیرا که در دو شب قبل، در اولین رسیستال شما شاهد استقبال علاقمندان و ابراز احساسات آنان بودم. پس خواهش میکنم حالا نظر خودتان را درباره «ارکستر سنفونیک تهران» و ارزش کار آن - چون یکبار با آن آشنائی یافته اید - بیان نمایید.

ایستومین : یکسال ونیم پیش من در تهران شاهد کوشش و تلاش رهبر و اعضای ارکستری بودم که مجدانه تمایل داشتند تا اگر قصوری در کارشان هست، برطرف نمایند. مسلم است که ارکستر شما با ارکستری که چندین ده سال سابقه کار دارد قابل مقایسه نمیتواند باشد. زیرا که هنوز جوان است ولی آنچه من دیدم مؤید این مطلب بود که این نظر من نسبت به کار ارکستر در یکسال ونیم قبل است و مسلماً در حال حاضر قسمتی از راهی را که میبایست پیماید، پیموده است.

من : آیا شما تا بحال درباره موسیقی ملی کشورهای آسیائی - که

مرتباً برای اجرای برنامه در آن بسر میبردید، مطالعه‌ای داشته‌اید. و آیا بخصوص موسیقی ملی ایران را - البته تاحدودی - شناخته‌اید یا نه؟ بطور کلی نظر شما درباره موسیقی ملی سرزمین‌های دنیا چیست؟

ایستومین: البته همانطور که گفتید مسافرت‌های من تاحدودی سبب آشنائی بیشتری با موسیقی‌های ملی و بومی شده است. در مورد موسیقی ایران نیز من بیش از این حد چیزی نمیدانم. ولی بطور کلی امروز اعتقاد همه هنرشناسان بر آن است که باید «اصالت» این نوع موسیقی‌ها را کاملاً مصون نگه داشت. زیرا اینها گنجینه‌هایی است که هنوز بکر و دست نخورده است و مسلماً زیبایی و لطافت و ارزش فراوانی را واجد میباشد.

استفاده از تمهیدات موسیقی غربی که غالباً در کشورهای شرقی بچشم میخورد، بنحوی است که این زیبایی و لطافت را از بین میبرد. اگر هم مردم شرق - بعقیده من - بدنبال تکامل موسیقی خود هستند باید با احتیاط فراوان در این راه گام بردارند و از تکنیک و طریق خاصی مدد بجویند.

من: شما آقای ایستومین از کشوری می‌آئید که حد اقل، پرورش موسیقی نوزاد و عصیانگر جاز را بعقیده داشته است. پس بیجا نیست اگر نظر خود را درباره این موسیقی قرن و تأثیری را که از آن پذیرفته‌اید، باجمال بیان دارید.

ایستومین: موسیقی جاز امروز در امریکا و در همه دنیا طرفداران فراوانی دارد. خود من نیز از آن لذت میبرم ولی این لذت بیش از هر چیز در حد یک «تغفن و تفریح» سالم است، جاز را نه تنها من بلکه همه کس، بیش از چهار یا پنج دقیقه نمیتواند با لذت گوش دهد و مسلماً این موسیقی عمق موسیقی کلاسیک را ندارد و نمیتواند جانشین آن گردد ولی...

من: ولی آقای ایستومین، این پاسخ شما قدری حیرت آور بود بعبارت دیگر من قبلاً میاندیشیدم که شما متعصبانه‌تر درباره موسیقی‌ای که امروز بیش از همه در سرزمین وسیع و پلنتان رایج است صحبت خواهید کرد. از آن گذشته چگونه ممکن است قبول کرد که محیط در هر شخص و بخصوص در یک هنرمند تأثیر نمیتواند داشت. اگر فضای کشور امریکا بیش از همه



آکنده از نواهای جاز است، بی تردید هنرمند تیز که در همین فضا زیست میکند و گوشش دائماً با چنین نواهایی الفت دارد، نمیتواند از تأثیر آن بر کناز بماند. نمونه و مصداق کامل چنین تأثیری، «جرج گرشوین» آهنگساز فقید امریکائی است. گرشوین امروز قبل از همه بخاطر آنکه جاز را بصورت يك موسیقی کنسرتانت در آورد در دنیا شهرت دارد.

ایستومین: من منکر تأثیر محیط در شخص و هنرمند نشده‌ام و موسیقی جاز را نیز دوست میدارم. تنها بحث بر سر اختلاف ارزش میان آن و موسیقی کلاسیک است. با وجود استدلال شما من هنوز هم عقیده دارم که جاز را بیش از چند دقیقه بآدرک ولذت کامل نمیتوان شنید. یا لااقل من اینطور

هستم! از آن گذشته، این گونه نائیرات در آهنگسازان بیشتر قابل دفاع بنظر میرسد تا در نوازندگان. من نیز نوازنده‌ای هستم که کوشش میکنم با امانت آنچه‌را که انتخاب میکنم بی دخالت هیچ عامل خارجی بنوازم.

من: در برنامه رسی‌تال دو شب قبل شما در انجمن ایران و امریکا، قطعه‌ای از «لئونارد برنشتاین» - که در ایران بیش از آنکه بعنوان آهنگساز معروف باشد بنام یک رهبر پرشور شناخته میشود - گنج‌انیده شده بود... من شخصاً چندان چیزی از آن سر در نیاوردم... و نیز معلوم شد دیگرانی که صاحب نظرند نیز بهنگام شنیدن آن چینی برجیبین داشته‌اند! ممکن است نظر خودتان را درباره آن بگوئید.

ایستومین: اتفاقاً، برخلاف شما و دوستانتان، این اثر برای من جالب بود. ناگفته نماند که در اینگونه مسائل «سلیقه و ذوق» نیز مطرح است. مثلاً در همین مورد سلیقه من اثر برنشتاین را پسندیده حال آنکه شما را چندان خوش نیامده است. یا مثلاً شما ممکن است از کلاهای «پیر بولز» خوشتان بیاید. حال آنکه برای من ناخوش آیند است.

من: خوب. بهتر است بیش از این مزاحمتان نباشم. فقط در خانمه این گفتگوی کوتاه بد نیست اگر خوانندگان مجله موسیقی را آگاه سازیم که از نظر شما در کدامیک از کشورهای آسیائی، بیش از همه، موسیقی کلاسیک غربی زمینه دارد و مورد توجه و استقبال مردم است.

ایستومین: (پس از قدری تأمل) تصور میکنم برای پاسخ باین سؤال شما قدری مهلت اندیشیدن لازم باشد. معذراً آنچه فوراً به ذهن من راه می‌یابد آنست که کشور ژاپن از این لحاظ از همه سبقت گرفته و شنیدن موسیقی برای مردم این سرزمین شرقی نیز مانند غربیان جنبه ضرورت پیدا کرده است.

م. خوشنام